بررسی فرآیندهای واجی گویش لمزانی

فاطمه توکلی رستمی*
محمدصالح ارزن کار**

تاریخ دریافت:۹۸/۰۹/۰۸
تاریخ پذیرش:۹۸/۱۱/۲۶

چکیده

گویش لمزانی، گویشی متداول در قسمت مرکزی بخش مهران است که در شمال شرقی شهرستان بندرلنگه، جنوب شرقی بستک و محدوده‌ی غربی بندرخمیر واقع شده‌است. مردم شهر لمزان و سیزده روستای همجوار در مرکز بخش، گویشوران این گویش هستند. پژوهش حاضر به بررسی و توصیف نظام آوایی این گویش در تقابل با فارسی معیار می‌پردازد. یکی از جنبه‌های حائز اهمیت این پژوهش این است که گویش لمزانی از یکسو به گویش‌های جنوب فارس یعنی دری لارستانی تعلق دارد و از سوی دیگر، مردم این منطقه به عنوان آخرین گویشوران لارستانی در ارتباط و تعامل مستقیم با بندری زبان‌ها هستند و از این رهگذر، توصیف مشخصه‌های آوایی و واجی این گویش می‌تواند در شناخت بهتر گویش‌های کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای هرمزگان سهمی به سزا داشته باشد. این تحقیق به صورت میدانی اجرا شده‌است. مواد زبانی و داده‌های گویشی نیز طی ده سال فراهم شده و از افراد کهنسال و میانسال برای تلفظ صحیح و خطاهای آوایی بهره گرفته شده‌است. در نهایت، پژوهشگران نیز با استفاده از شم زبانی خود به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فرآیندهای واجی، گویش لمزانی، فارسی معیار.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور تهران. Maahoor1tr@gmail.com
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران جنوب. Arzankar62@yahoo.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۱- مقدمه

شـهر لمـزان، مرکـز بخش تـازه تأسـیس «مهـران» از توابع شهرسـتان بندرلنگه اسـت که در محدوده‌ی شـمال شـرقی شهرستان بندرلنگه، جنوب شرقی شهرستان بسـتک و غرب شهرستان بندرخمیـر واقـع شده‌اسـت. در بخـش مهـران بـه طـور کلی سـه گویـش وجـود دارد. در قسـمت مرکـزی بخـش، مردم شـهر لمزان و سـیزده روسـتای کوچک و بـزرگ به گویشـی تکلم می‌کنند کـه از نواحـی شـرقی و غربی بخش متمایز اسـت و بـه اعتبار مرکز بخش مهران بـه گویش لمزانی موسـوم می‌باشـد. ایـن گویـش هم با گویش جنوب فارس موسـوم به «لارسـتانی»، هـم خانوادگی و قرابـت دارد و هـم بـه گویـش قسـمتی از غـرب هرمزگان شـبیه اسـت. در اسـتان هرمـزگان به دلیـل موقعیـت خـاص اسـتراتژیک اقتصـادی، مجـاورت و آمد و شـد مکـرر با کشـورهای حوزه‌ی خلیـج فـارس، محرومیـت روسـتاها و معضل کم آبی و بارش بسـیار کم بـاران و به تبـع آن رغبت بـه شهرنشـینی روسـتاییان، مسـئله‌ی صیانـت از گویش‌هـا بیـش از پیـش مهم به نظر می‌رسـد؛ چـرا کـه در رونـد رو بـه رشـد فناوری‌هـا و فراگیـری زبان معیار و نیـز تغییرات گسـترده در بخش فرهنـگ، زندگـی اجتماعی و رونـد اقتصادی، عامـل وحدت‌بخش نواحی و قومیت‌هـا را که گویش محلـی می‌باشـد، در معـرض زوال و نابـودی قـرار داده‌اسـت. در بخـش مهـران و شـهر لمـزان نیز بـه تبـع متـروک مانـدن شـیوه‌ی زیسـتن قدیـم و روی آوردن به فرهنـگ زندگی شهرنشـینی به خصوص اهتمام بسـیاری از خانواده‌ها به تکلم فارسـی معیار با خردسـالان خود و سـعی در همراه کـردن خـود بـا فرهنـگ روز جامعـه و جهـان، گویـش و فرهنـگ محلـی در معـرض بی‌توجهی و آسـیب‌پذیری قـرار گرفته‌اسـت که اقتضا می‌نماید به ایـن گنجینـه‌ی بـا ارزش و اصیل که معرّف واقعـی فرهنـگ جامعه می باشـد توجهـی جدی صـورت گیرد.

۱ـ۱ـ پیشینه‌ی تحقیق

تاکنـون هیـچ محققـی دربـاره‌ی گویـش و فرهنـگ و زبـان ایـن منطقـه، پژوهـش یـا حتی اظهارنظـر نکرده‌اسـت. هـر چنـد بـا وجود جـدا شـدن جغرافیایـی لمـزان از لارسـتان چنین به نظـر می‌رسـد کـه باید زیـر مجموعـه‌ی گویش‌های هرمزگان باشـد، امـا شـباهت‌های ظاهری و سـاختاری بسـیار بـا خانواده گویش‌های لارسـتانی در بسـیاری جهـات، ایجاب می‌کنـد آن را به عنـوان یکـی از گویش‌هـای ناشـناخته و معرفی نشـده از خانـواده‌ی گویش‌های لارسـتانی فرض کنیـم. در مـورد گویش‌های لارسـتانی و بسـتکی، تحقیقات متعـددی صورت گرفته‌اسـت که در زیر بـه آنها اشـاره می‌شـود:

بنی‌هاشمی (۱۳۸۸) نیز در مورد ادبیات شفاهی بستک و لالایی‌ها، پژوهشی را در قالب پایان‌نامه‌ی ارشـد نوشته‌اسـت. وی مطالب خود را در دو بخش تنظیم کرده که در فصل پنجم از بخش اول به طور مختصر به واج، واژه، صرف فعل لازم و متعدی و ساختار نحوی جمله پرداخته‌است.

بالـود (۱۳۸۴) در کتـاب «فرهنـگ عامـه در منطقـه‌ی بسـتک» همان گونه که قاعـده و عرف ایـن گونـه پژوهش‌هاسـت، بخشـی مختصـر را بـه معرفـی لهجـه و گویـش و عمدتاً صـرف فعل اختصـاص داده‌اسـت. وی در مـورد انـواع لهجه‌هـای گویش بسـتکی نیـز تحقیق کـرده و چنین اظهـار می‌کنـد: «گویـش بسـتکی دارای لهجه‌هـای متعـددی اسـت، امـا در تکلـم، همـه زبـان

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

همدیگـر را بـه راحتـی می‌فهمنـد. مهم‌تریـن لهجه‌هـای گویـش بسـتکی عبارتنـد از: بسـتکی، فرامـرزی، گـوده‌ای و جناحی.» (بالود، ۱۳۸۴: ۱۸). همان گونه که این پژوهشـگر نشـان داده‌اسـت، گویـش لمزانـی بـا وجـود مجـاورت بـا بسـتکی زبانـان، در زمـره‌ی لهجه‌هـای بسـتکی یـا زیـر مجموعه‌ی گویشـی بسـتکی محسـوب نمی‌شـود.

نیرومند (۱۳۹۰) دسـتور و سـاختمان فعل در گویش شهرستان بسـتک را با عنوان «پژوهشی در دسـتور زبان گویش بسـتکی»، در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسـی ارشـد تحقیق کرده‌اسـت که نزدیک‌تریـن تحقیـق گویشـی مناطـق همجـوار بـه گویش لمزانـی می‌باشـد. نیرومنـد در چهار فصـل بـه موضـوع مـورد بحـث پرداخته‌اسـت و در فصـل دوم به طـور مختصر به ارتبـاط گویش بسـتکی با لارسـتانی و فارسـی پهلوی می‌پـردازد. همچنین در فصل پنجم، انـواع فعل در گویش بسـتکی را بررسـی و صرف کرده‌است.

مقالـه‌ی حاضـر به بررسـی گویشـی می‌پـردازد که تا بـه حال مـورد بی‌اعتنایی قـرار گرفته و معرفی نشده‌اسـت.

۱ـ۲ـ روش تحقیق

از آنجـا کـه پیرامـون گویـش مذکـور هیـچ گونـه مطالعـه‌ای صـورت نگرفته‌اسـت و هیـچ منبعـی در ایـن بـاره وجـود نـدارد، این تحقیق به صـورت میدانی اجرا شده‌اسـت. بـا وجود اینکه پژوهشـگر، خود از گویشـوران بومی محسـوب می‌شـود و طی ده سـال به ثبت و ضبط داده‌های گویشـی اهتمام ورزیده اسـت، برای سـنجش بهتر و بالا بردن دقت پژوهش، از گویشـوران اصیل و مدرسـه‌ندیده اعم از کهنسـال و میانسـال و نیز تعدادی گویشـور میانسـال باسـواد و آشـنا به لغت و شـمّ زبانی، برای تلفظ دقیق و تصحیح خطاهای احتمالی اسـتفاده شده‌اسـت. در نهایت، پژوهشـگر بـرای تجزیـه و تحلیـل داده‌هـا از دانـش زبانی خود بهره برده‌اسـت. چـون این گویش فاقـد خط نوشـتاری اسـت؛ بنابراین، مثال‌های گویشـی اسـتفاده شـده در این پژوهـش با نهایت دقـت و بـا در نظـر گرفتـن تغییـرات آوایی و بـروز واجگونه‌هـای واکـه‌ای و همخوانـی در مواضع مختلف واژه و هجا، واج‌نویسـی شده‌اسـت.

۲ـ فرآیندهای واجی

واحدهـای آوایـی بر اثر همنشـینی در ترکیب، دسـتخوش تغییر می‌شـوند. «بـه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌هـای آوایـی و تظاهـرات ناشـی از آن فرآیندهـای واجی گفته می‌شـود. فرآیندهای واجـی نمایانگـر رابطـه‌ی ویژگی‌هـای سـطح صوتی زبـان با سـطح واجی اسـت.» (مشـکوه‌الدینی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). علـت ایـن دگرگونـی، تأثیری اسـت که یک آوا یا یک زنجیره از آواهـا در یک واژه در محیـط آوایـی ویـژه، بر یک آوا یا زنجیـره‌ای از آواهای مجـاور و گاهی غیر مجـاور دارد (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۳۰).

واج‌هـای گویـش لمزانـی در قیـاس بـا فارسـی معیـار، دگرگونـی و تفاوت‌هایـی دارد که هم در سـطح همخوان‌هـا و هـم در سـطح واکه‌هـا قابـل بررسـی اسـت. در ایـن مبحـث، مهم‌تریـن فرآیندهـای واجـی ایـن گویش را بررسـی خواهیـم کرد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۲ـ۱ـ حذف

هـرگاه در ترکیـب آواهـا بـا هم، نوعی همنشـینی بیـن واحدهای زنجیـری به وجـود آید که برخـلاف نظـام صوتـی زبان باشـد یا بر اسـاس طبیعت آوایی زبـان ثقیل به نظر برسـد، برای رفع ایـن اشـکال یـک واحد آوایـی از زنجیره‌ی گفتار حـذف می‌شـود (حق‌شـناس، ۱۳۹۲: ۱۵۸). فرآیند حـذف تقریبـاً در اکثـر زبان‌هـا رخ می‌دهـد و مبتنی بر صرفه‌جویی و کم‌کوشـی زبانی اسـت.

از موارد حذف همخوانی در این گویش، می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

۲ـ۱ـ۱ـ حذف /n/ در آخر مصدر

در اکثریت مطلق مصادر گویش لمزانی، این واج حذف می‌شود و مصدر به واکه‌ی /a/ ختم می‌شود.

رفتن	⇦	rafta
آمدن	⇦	honda
پختن	⇦	pota
گفتن	⇦	gota
شنفتن	⇦	šenofta
زدن	⇦	zataa
خفتن	⇦	xata
کاشتن	⇦	kašta
خواندن	⇦	xonda

۲ـ۱ـ۲ـ حذف همخوان پایانی در افعال متعدی ماضی بعد از واکه‌ی بلند

مصدر محلی	مثال فارسی		معادل محلی
نده	نهادم	⇦	ʔom-nā
هوارده	آوردید	⇦	Toŋ-hawā
خوردن	خوردی	⇦	ʔot-xↃ
رسنده	رساندید	⇦	Toŋ-rasenā
پلنده	پراندید	⇦	Toŋ-palenā

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۲ـ۱ـ۳ـ حذف همخوان /f/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /ft/

گفت	⇦	got
خُفت	⇦	xat
کَفت (افتاد)	⇦	kat
جفت	⇦	jot
گرفت	⇦	gorat

۲ـ۱ـ۴ـ حذف همخوان /x/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /xt/

ساخت	⇦	sāt
پخت	⇦	pot
بیخت	⇦	bet
دوخت	⇦	dot
دُخت (دختر)	⇦	dot

۲ـ۱ـ۵ـ حذف همخوان /d/ در موضع پس از همخوان‌های /z/ و /n/

نزدیک	⇦	naḏik
دزد	⇦	doḏ
نوزده	⇦	Nuzza
یازده	⇦	yāzza
بادزن	⇦	baḏani
بلند	⇦	Bolan
تندتند	⇦	Ton ton
گندم	⇦	Gonam
خنده	⇦	Xena

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۲ـ۱ـ۶ـ حذف همخوان پایانی /h/ در موضع پس از واکه‌ی بلند

سیاه	⇦	Siyā
سپاه	⇦	Sepā
شاه	⇦	Šā
چاه	⇦	Čā
ماه	⇦	Mā
کوتاه	⇦	kitā

این مورد درباره‌ی معدودی از واج‌های دیگر نیز به صورت پراکنده صدق می‌کند:

پیاز	⇦	piyā
گاو	⇦	gā

۲ـ۱ـ۷ـ حذف همزه /?/ آغازی در برخی از واژه‌ها

انار	⇦	nār
آتش	⇦	taš
انتظار	⇦	teḏāri
اخگر	⇦	xorg
اتفاق	⇦	tefāk
اساس	⇦	sās

۲ـ۱ـ۸ـ حذف همخوان واکدار پایانی

واژه‌هایی که به همخوان‌های واکدار ختم شوند، همخوان پایانی آنها حذف می‌شود:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

خُب	⇦	xɔ
داماد	⇦	damā
بود (بید)	⇦	bi
شوی (شوهر)	⇦	ši
دوغ	⇦	doe
خورجین	⇦	xorji

۲ـ۲ـ همگونی

«همگون‌سازی عبارت از آن است که در واج اعم از واکه یا همخوان و یا یک واکه و یک همخوان درون یک هجا یا یک واژه بر روی هم تأثیر پرداخته و با هم همگون و همرنگ شوند؛ مثلاً تکواژ (be= به)، پیشاوندی است که در آغاز افعال امری فارسی قرار می‌گیرد؛ مثل بنویس، بنشین، بنگر، ببین و مانند اینها. اگر این تکواژ بر سر فعلی در آید که واکه‌ی آن «o» باشد، تبدیل به «bo» می‌شود؛ مانند بُخور، بُرو، بِدو .» (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

به عبارتی دیگر «در همگون‌سازی، یک بخش آوایی، یک یا برخی از مشخصه‌های آوایی مجاور خود را می‌پذیرد؛ یعنی یک واج در آوای مجاور خود تأثیر می‌گذارد و واجگاه و نحوه‌ی تولید آن را تغییر می‌دهد.» (ابومحبوب، ۱۳۸۳: ۵۹).

همگون‌سازی هم در سطح همخوان‌ها و هم در سطح واکه‌ها صورت می‌گیرد و به دو شکل «همگونی کامل » و «همگونی ناقص » بروز می‌یابد. حق‌شناس تصریح می‌کند، اگر این فرآیند موجب شود که یکی از همخوان‌ها عیناً به صورت همخوان دیگر درآید، آن را همگونی کامل گویند؛ چنان که در ترکیب [az?] و [sar] و تلفظ آن به صورت [assar?] همگونی کامل حاصل شده‌است. اما اگر همگونی به همانندی کامل دو همخوان منجر نشود، آن را همگونی ناقص می‌گویند؛ همانند شنبه که به صورت [šambe] تلفظ می‌شود که /n/ تنها از نظر جایگاه با /m/ همگون شده، ولی از نظر حالت، خیشومی باقی مانده‌است (حق‌شناس، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

همگونی با ابدال تشابه فراوانی دارد. در این مبحث بر اساس تعریف و شیوه‌ای که باقری در مقدمات زبانشناسی ارائه داد، دگرگونی‌های همخوانی و واکه‌ای را در دو نوع «همگونی» و«ابدال» دسته‌بندی کردیم؛ بدین سیاق که تغییر و تحول‌ها را چنانچه توجیهی زبانشناسی داشته باشد، تحت عنوان همگونی قرار دادیم و اگر بدون رابطه و توجیه خاصی در زبان‌شناسی امروز متحول شده باشد، آن را ذیل عنوان ابدال دسته‌بندی کردیم.

در گویش لمزانی، فرآیند همگون‌سازی هم در سطح همخوان و هم در سطح واکه قابل بررسی است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۲ـ۲ـ۱ـ همگونی همخوان با همخوان

یکـی از فراوان‌تریـن پدیده‌هـا در همگونـی همخوانـی، همگـون شـدن واج‌هـا در خصوصیـت واکـداری و بی‌واکـی اسـت (مشـکوه‌الدینی، ۱۳۹۳: ۱۳۳)؛ بدیـن معنـی کـه مشـخصه‌ی بی‌واکـی یـک همخـوان بـر همخـوان واکـدار تأثیـر می‌گـذارد و موجـب بـی‌واک شـدن آن می‌شـود. بـا ایـن توضیـح کـه دو واج مـورد نظـر بایـد از نظـر جایـگاه یـا شـیوه‌ی تولیـد متناسـب باشـد.

در ایـن گویـش، همگونـی همخوانـی در دو نـوع کامـل و ناقـص رخ می‌دهد. همگونـی کامل، همخـوان /t/ بـا همخـوان /s/ در واژه‌هایـی کـه همخـوان /t/ در خوشـه‌ی همخوانـی /st/ یـا در مرز هجـا بـا /s/ مجـاور اسـت. در ایـن حالـت، واج مذکـور مشـخصه‌ی انسـدادی خـود را از دسـت می‌دهـد و کامـلاً بـا /s/ همگـون می‌شـود:

Dast (دست)	⇦	dass
Mast (مست)	⇦	mass
Jast (جست)	⇦	jass
Dorost (درست)	⇦	doross
Šekast (شکست	⇦	eškass
Pust (پوست)	⇦	piss
āstin? (آستین)	⇦	?āssa
Zamestān (زمستان)	⇦	zamessoŋ

همخـوان لثـوی و خیشـومی /n/ هـر گاه در مجـاورت و قبـل از همخوان‌هـای لبـی /b/ و /p/ قـرار بگیـرد، در خصیصـه‌ی لبی‌شـدگی بـا همخـوان خیشـومی و لبـی /m/ بـه طـور ناقـص همگـون می‌شـود:

قنبر	⇦	Kambar
شنبه	⇦	Šambed
انبه	⇦	?ambā
تنباکو	⇦	tambāk
هنبال	⇦	hambāl
انبر	⇦	?ambol
تنبل	⇦	Tampal

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

همخـوان سـاکن /d/ قبـل از /t/ ، خصوصیـت واکـداری خـود را از دسـت می‌دهـد و بـا همخـوان بـی‌واک /t/ همگـون می‌شـود:

سردتر	⇦	Sarttar
بدتر	⇦	battar
مدادتراش	⇦	meḏātterāš
لَردتر (دورتر)	⇦	larttar
شادتر	⇦	šāttar

همخـوان انسـدادی و بـی‌واک /k/ در پایـان هجـا و در مجـاورت همخـوان واکـدار /g/، مشـخصه‌ی واکبـری بـه خـود می‌گیـرد و بـا /g/ همگـون می‌شـود:

یک گوره (یک نوبته)	⇦	yaggora
مُشک‌گیر (موش‌گیر)	⇦	mošgir
تِک‌گِرذ (شکم گنده)	⇦	teggerḏ

همخوان ناسوده‌ی /ḏ/ نیز در محیط قبل از /t/ با این واج همگون می‌شود:

واذتر (بازتر)	⇦	vāttar
دراذتر (درازتر)	⇦	derāttar
خرذتر (خردتر)	⇦	xorttar
گِرذتر (گردتر)	⇦	gerttar

همخـوان واکـدار و لبـی /b/ در مجـاورت همخـوان بـی‌واک /s/، بـا همخـوان لبـی /p/ در بی‌واکـی همگـون می‌شـود:

اسب	⇦	?asp
چسب	⇦	Časp
نصب	⇦	Nasp
سُرب	⇦	sorop

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

عکـس ایـن قضیـه نیـز صـادق اسـت و همخـوان بـی‌واک /p/ در پایـان هجـا و در محیـط پـس از واکـه‌ی بلنـد /i/، بـا نـوع واکـدار /b/ همگـون می‌شـود:

Jip (جیپ)	⇦	jib
Zip (زیپ)	⇦	zib

همخـوان انسـدادی و واکـدار /d/ در مجـاورت همخوان‌هـای بـی‌واک، معمـولاً بـا همخوان انسـدادی و بـی‌واک /t/ در خصیصـه‌ی بی‌واکـی همگـون می‌شـود:

خود	⇦	Xot
لگد	⇦	Laγat
پلید	⇦	Palit
نخود	⇦	noxot
نشود (نرود)	⇦	našit

عکـس ایـن نیـز صـادق اسـت و در مـواردی معـدود، همخـوان بـی‌واک /t/ در مجـاورت همخوانـی واکـدار، بـا نـوع واکـدار و انسـدادی /d/ همگـون می‌شـود:

تشک	⇦	Došak
مطبخ	⇦	Madbax

همخـوان سایشـی و بـی‌واک /f/ در صـورت سـاکن بـودن و در محیـط بیـن واکـه‌ی کوتاه و همخـوان سایشـی /š/، بـه نـوع بـی‌واک /v/ تبدیـل می‌شـود:

بنفش	⇦	Došak
کفش	⇦	Madbax

همخوان سایشی انسدادی /j/ در مجاورت واکه‌ی بلند /i/، به نوع بی‌واک /č/تبدل می‌شود:

گیج	⇦	gič
جیغ	⇦	čiγ

این همگون‌سازی عمومیّت ندارد و نوعی گرایش است که تنها در الگوی cvc اتفاق می‌افتد. در همگونـی واکـه بـا واکـه، گاهـی مصـوت هجـای دوم بـر مصـوت هجـای قبلـی تأثیـر

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

می‌گـذارد و آن را مشـابه خـود می‌کنـد (ابومحبـوب، ۱۳۸۳: ۶۰) کـه در ایـنِ صـورت، واکـه‌ی یـک هجـا بـا واکـه‌ی هجـای مجـاور خـود همگـون می‌شـود. «معمـولاً در زبـان فارسـی، واکـه‌ی هجـای پیشـین بـا واکـه‌ی هجـای پسـین همگـون می‌شـود؛ نظیـر بـدو (bedow) کـه تبدیـل بـه (bodow) می‌شـود، یـا بهـار (bahār) کـه بـا همگونـی واکـه‌ای بـه (bāhār) تبدیـل می‌شـود.

در ایـن گویـش نیـز واکه‌هـای پیشـین و پسـین، متأثـر از هـم در دو نـوع «پسـرو» و «پیشـرو» همگـون می‌شـوند. همگونـی پیشـرو نوعـی از همگون‌سـازی اسـت کـه «در آن مصـوت هجـای بعـدی بـا مصـوت پیشـین همگـون می‌شـود.»

کشیده	⇦	kešeḑa
رسیده	⇦	raseḑa
بِزن	⇦	bezeŋ
شلوغ	⇦	Šoloγ
پرینت	⇦	perent
بِگَم	⇦	bogom
بِخوان	⇦	boxon
بکَش	⇦	bekeš
بچینید	⇦	bečeni
ببَر	⇦	bebe
گِلیم	⇦	gelēm
زمین	⇦	zemeŋ
سُرب	⇦	sorop
ترش	⇦	toroš
خُنَک	⇦	honok
سبُک	⇦	sowok

گاهـی نیـز واکه‌هـای پیشـین متأثـر از واکـه‌ی هجـای بعـدی بـا آن همگـون می‌شـود کـه بـه آن همگونـی پسـرو می‌گوینـد (همـان: ۱۵۲). در شـواهد ذکـر شـده، «ب=be» امـری بـر اثـر همگونـی بـا واکـه‌ی /o/ در هجـای بعـد بـا آن همگـون شده‌اسـت:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

بخور	⇦	boxo
بکن	⇦	bokↃ
برو	⇦	borow
بیفت	⇦	bokow
بپوش	⇦	bopuš
بگشا	⇦	bogoš
بکُش	⇦	bokoš

همگونی واکه‌ی هجای اول با واکه‌ی هجای دوم

کاشتن	⇦	kašta
کالر (یقه)	⇦	kalar
گُمِیز	⇦	gemeḏ
دندان	⇦	doḏoŋ
دادن	⇦	daḏa
خایه	⇦	xaya

واکه‌ی بلند /ā/ با حرکت «م» نهی همگون می‌شود. این همگونی، نوعی گرایش است و عمومیت ندارد.

مباش	⇦	mabaš
مکار	⇦	makar
مخاران	⇦	maxareŋ
مباران (مریز)	⇦	babareŋ

۲ـ۲ـ۲ـ همگونی همخوان با واکه

همگونی ممکن است میان یک همخوان و یک واکه‌ی همنشین نیز بروز کند. حق‌شناس می‌گوید: در آواشناسی فارسی نیز فرآیند همگونی همخوان با واکه بسیار وجود دارد؛ به طوری که «شکار» و «شش» ممکن است به صورت [šikār] و [šiš] بیان شود (حق‌شناس، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

در گویش لمزانی، بارزترین نمونه‌ی این دگرگونی که بسامد نسبتاً بالایی هم

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

دارد تحـول همخـوان /n/ در مجـاورت واکـه‌ی خیشـومی /u/ اسـت. در ایـن حالـت، همخـوان مزبـور بـه شـکل کامـلاً دماغـی و غنـه‌ای /ŋ/ بـدل می‌شـود و واکـه‌ی /u/ از حالـت بسـته و گـرد بـه نیـم بـاز و نیـم گـرد /o/ تبدیـل می‌شـود.

ایـن ویژگـی، گویـش لمزانـی را از گویش‌هـای بنـدری و لارسـتانی متمایـز می‌کنـد. در اکثـر گویش‌هـای دری لارسـتانی، همخـوان /n/ از آخـر واژه حـذف می‌شـود و واژه‌هـای مذکـور بـه /u/ یـا /ü/ ختـم می‌شـود:

ران	⇦	run	⇦	roŋ
نان	⇦	nun	⇦	noŋ
باران	⇦	bārun	⇦	baroŋ
آسمان	⇦	ʔāsmun	⇦	ʔāsmoŋ
آستان	⇦	ʔāšt̪un	⇦	ʔāssoŋ
ریسمان	⇦	rismun	⇦	lesmoŋ
نشان	⇦	nešun	⇦	nešoŋ
رمضان	⇦	ramazun	⇦	ramaǧoŋ
زنان	⇦	zanun	⇦	zenoŋ
دندان	⇦	dandun	⇦	doǧoŋ
جوان	⇦	javun	⇦	jovoŋ

۲ـ ۳ـ ناهمگونی

ناهمگون‌سـازی، فرآینـدی اسـت کـه «بـر اثـر آن دو واج یکرنـگ یـا یکسـان در یـک هجـا یـا در یـک واژه، بـه صـورت دو واج ناهمسـان و ناهمگـون در می‌آینـد» (باقـری، ۱۳۹۲: ۱۲۷)؛ مثـلاً در واژه‌ی «خنسـند» کـه از دو هجـا تشـکیل شـده و در هـر هجـا یـک /ن/ وجـود دارد، ایـن واج در هجـای اول بـه / ر/ تبدیـل می‌شـود: خنسـند ← خرسـند (همان‌جـا).

در گویـش لمزانـی، فرآینـد ناهمگونـی هـم در سـطح همخوان‌هـا و هـم در سـطح واکه‌هـا قابـل بررسـی اسـت.

۲ـ۳ـ۱ـ ناهمگونی همخوانی

این فرایند در بین همخوان‌های خیشومی، انسدادی و سایشی دیده می‌شود.

چنانچـه همخـوان انسـدادی /b/ بـه طـور متوالـی یـا متنـاوب در یـک هجـا یـا واژه ظاهـر شـود، بـر اثـر فرآینـد ناهمگونـی یکـی از واج‌ها ناهمگـون و ناهمسـان می‌شـود. در ایـن حالت،

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

معمـولاً همخـوان /v/ یـا نـوع ناسـوده‌ی /w/ جایگزیـن یکـی از جفت‌هـای /b/ می‌شـود:

کباب	⇦	kawāb
بی بی	⇦	biwi
سبب	⇦	savab
بابا	⇦	bāvā

همخـوان خیشـومی و لبـی /m/ چنانچـه بـه طـور متوالـی یـا متنـاوب در هجـا یـا واژه‌ای ظاهـر شـود، بـه همخـوان خیشـومی و لثـوی /n/ مبـدل می‌شـود:

ممکن	⇦	monken
تمام	⇦	tamoŋ
مُمبا (مام بابا)	⇦	monebā
مام خال (مادر زن)	⇦	moŋxāl

دو همخـوان سایشـی و بـی‌واک /s/ و /f/چنانچـه در مجـاورت هـم باشـند، همخـوان /f/ بـه همخوانی
واکدار مبدل می‌شود و در بی‌واکی و سایشی با همخوان مجاور خود ناهمگون می‌شود:

نصف	⇦	nesm

ایـن اتفـاق بـرای همخوان‌هـای واکـدار و لثـوی /z/ و /n/ نیـز رخ می‌دهـد و همخـوان لثـوی /n/ بـه نـوع لبـی /m/ مبـدل می‌شـود تـا بـا همخـوان مجـاور خـود ناهمگـون شـود:

وزن	⇦	vazm

ذکـر ایـن امـر لازم اسـت کـه ایـن دو مـورد، جـزو خصیصه‌هـای قدیمـی ایـن گویـش بـوده و امـروزه بـه جـز مثال‌هـای ذکـر شـده، بسـامد چندانـی نـدارد.

۲ـ۳ـ۲ـ ناهمگونی واکه‌ای

در ایـن گویـش، گرایشـی وجـود دارد کـه طـی آن یـک واکـه‌ی بلنـد کـه بـه طـور متنـاوب در دو هجـای متوالـی تکـرار شـده باشـد، بـا هـم ناهمگـون و یکـی از واکه‌هـا دگرگـون می‌شـود:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

damā	⇦	داماد
nomzād	⇦	نامزاد
monebā	⇦	کرامات
beyābun	⇦	بیابان
parān	⇦	پالان
ʔārum	⇦	آرام
pešin	⇦	پیشین
zoḓa	⇦	زوزوک (خارپشت)

۲ـ۴ـ ابدال

گاهی در یک واژه، یک واج به واج دیگری مبدل می‌شود بی آن که بتوانی برای آن در چارچوب فرآیندهای همگونی یا دگرگونی توجیهی بیابیم (باقری، ۱۳۹۲: ۱۳۲)؛ مثل تبدیل «د» به «ه» در واژه‌های سپاد ← سپاه یا تبدیل «ی» به «ر» در واژگان شوی ← شور و جوی ← جور.

در گویش لمزانی، بسیاری از همخوان‌ها و واکه‌ها بدون رعایت الگوهای همگونی به هم تبدیل می‌شوند. از موارد مهم ابدال در این گویش می‌توان مصادیق زیر را برشمرد:

۲ـ۴ـ۱ـ ابدال در همخوان‌ها

تبدیل شدن /r/ به /l/ در مواضع مختلف واژه

ـ در موضع آغازین

xa leḓa	⇦	ریسمان
ʔālmočer	⇦	رو
Xalel	⇦	ریختن
šalwa	⇦	راجونه
Silāx	⇦	ریق (اسهال)
Poldom	⇦	ریدن

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

ـ در موضع میانی واژه

خریدن	⇦	nār
آرمیچر	⇦	taš
خارازه	⇦	teḏāri
پای افزار	⇦	xorg
سوراخ	⇦	tefāk
پاردم	⇦	sās

ـ در موضع پایانی

پر	⇦	Pal
تر	⇦	Tal
کر	⇦	Kal
بازار	⇦	bāḏāl
پای افزار	⇦	pāḏāl
انبر	⇦	ʔambol
زنجیر	⇦	zanjil

تبدیل /l/ به /r/

ایـن مـورد فراوانـی کمتـری دارد و بیشـتر در محیـط پـس از واکـه‌ی بلنـد /ā/ اتفـاق می‌افتـد:

امسال	⇦	ʔesār
پالان	⇦	Paroŋ
حلال	⇦	Halār
بالا	⇦	Barā
پالودن	⇦	paraweḏa
گلو	⇦	geri

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

ابدال /q/ به /k/

همخوان /q/ در این گویش وجود ندارد و جایگزین آن در اکثر مواضع /k/ است؛ اما در بعضی موارد نیز بدون توجیه خاصی به /g/ تبدیل می‌شود. همچنین در مواردی نیز به /x/ و /γ/ بدل می‌شود:

قند	⇦	kand	منقل	⇦	mankal	صندوق	⇦	sandik
قبله	⇦	kebla	عقل	⇦	?akl	قایق	⇦	kayek
قوطی	⇦	koti	یقه	⇦	yakka	چاق	⇦	čāk
قیافه	⇦	kiyāfa	باقلا	⇦	bākela	شفق	⇦	šafak
قلیان	⇦	ka:lin	بوقلمون	⇦	bokalomu	فلق	⇦	falak
قدیم	⇦	kaḏim	نقاشی	⇦	nakkāši	غرق	⇦	γark
قبول	⇦	kawul	منقاش	⇦	mankāš	قاصد	⇦	kāseḎ

/x/ بدل از /q/

تقصیر	⇦	taxsir
قاتِق (خورشت)	⇦	kātox
قاشق	⇦	kāšox
عاشق	⇦	?āšex
خفقان	⇦	xafaxun
برق	⇦	barx
وقت	⇦	vaxt
فرق	⇦	farx
شلاق	⇦	šallāx
نقش	⇦	naxš
طاق	⇦	tāx
چماق	⇦	čomāx

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

قرمساق	⇦	koromsāx
فقیر	⇦	faxir
ریق (اسهال)	⇦	lex

/g/ بدل از /q/

قهوه	⇦	ga:va
قطر	⇦	gatar
عقال	⇦	?agāl
قیاس	⇦	giyās
قیر	⇦	gār
قوزک	⇦	goḏaki

/ɣ/ بدل از /q/

نقد	⇦	naɣḏ
قالی	⇦	ɣāli
جلق	⇦	jalɣ
قوچ	⇦	ɣüč
پرتقال	⇦	portaɣāl
اجاق	⇦	?ojāɣ
تقلید	⇦	taɣliḏ

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

ابـدال همخـوان سایشـی و بـی‌واک /x/ بـه همخـوان سایشـی و بـی‌واک /h/ در ابتـدای بعضی از واژه‌ها:

خشک	⇦	hošk
خوشه	⇦	hoša
خشت	⇦	hešt
خنک	⇦	honok
خرما	⇦	hormu
نخ بره	⇦	nahwora

تبدیل /ž/ به /j/

همخـوان سایشـی /ž/ در ایـن گویـش تلفظ نمی‌شـود و به جـای آن، همخوان سایشـی انسـدادی /j/ به کار مـی‌رود:

ژاکت	⇦	Jākit
ژاپن	⇦	Jāpān
ژله	⇦	Jēli
ژولیده	⇦	Jalakjoli
ژرمنی	⇦	Jarmani
گاراژ	⇦	garaj
منیژه	⇦	manija

۲ـ ۵ـ ناسوده‌شدگی

یکـی از مشـخصه‌های گویـش لمزانـی کـه آن را از گویش‌هـای مجـاور متمایـز می‌کنـد، ناسوده‌شـدگی اسـت.

در ایـن گویـش، گرایـش شـدیدی وجـود دارد کـه همخـوان لبـی /b/ پـس از واکـه بـه گونـه‌ی ناسـوده‌ی /w/ بـدل شـود:

۲ـ ۵ـ ۱ـ در محیط پس از واکه‌ی بلند /ā/

در ایـن حالـت، واکـه‌ی بلنـد /ā/بـه واکـه‌ی کوتـاه /o/ تبدیـل می‌شـود و ایـن امـر بـه ایجـاد واکـه‌ی مرکـب /ow/ می‌انجامـد:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

آب	⇦	ow
خواب	⇦	xow
تاب	⇦	tow
گلاب	⇦	golow

۲ـ ۵ـ ۲ـ در محیط پس از واکه‌ی کوتاه /a/

قبر	⇦	Kawr
صبر	⇦	Sawer
سبز	⇦	sawǰ
کبک	⇦	Kawk
خبر	⇦	Xawar
شب	⇦	Šow
زنجبیل	⇦	Zanjawil
نبش	⇦	Nowš
کَبین (مهریه)	⇦	kaweŋ
جبر	⇦	jawr
ابر	⇦	ʔawr

این تبدیل به صورت پراکنده در محیط پس از واکه‌های کوتاه /o/، /e/ و /i/ رخ می‌دهد:

ابراهیم	⇦	ewrāym
قبله	⇦	kewla
سبک	⇦	sowok

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۲ـ ۵ـ ۲ـ در محیط پس از واکه‌ی کوتاه /a/

Kawr	⇦	قبر
Sawer	⇦	صبر
sawḏ	⇦	سبز
Kawk	⇦	کبک
Xawar	⇦	خبر
Šow	⇦	شب
Zanjawil	⇦	زنجبیل
Nowš	⇦	نبش
kaweŋ	⇦	کَبین (مهریه)
jawr	⇦	جبر
ʔawr	⇦	ابر

این تبدیل به صورت پراکنده در محیط پس از واکه‌های کوتاه /o/ ،/e/ و /i/ رخ می‌دهد:

ewrāym	⇦	ابراهیم
kewla	⇦	قبله
sowok	⇦	سبک

۲ـ ۵ـ ۳ـ تبدیل /d/ به گونه‌ی ناسوده‌ی /ḏ/

این فرآیند معمولاً در پایان واژه و در حالت سکون /d/ رخ می‌دهد. این تبدیل طی دو مرحله صورت می‌گیرد: ابتدا همخوان انسدادی /d/ به گونه‌ی سایشی متناظر یعنی /ð/ بدل می‌شود، سپس با باز شدن بیشتر مسیر خروج هوا، همخوان سایشی به صورت ناسوده‌ی /ḏ/ تلفظ می‌شود. این فرآیند در پایان واژه و بعد از واکه‌ی بلند و نیز در خوشه‌ی همخوانی /rd/ بیشتر اتفاق می‌افتد:

ـ بعد از هجای بلند

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

باد	⇦	bāð
شاد	⇦	šāð
یاد	⇦	yað
دود	⇦	dið

۲ـ ۵ـ ۴ـ در پایان خوشه‌ی همخوانی /rd/

گَرد	⇦	garð
زرد	⇦	zarð
مردن	⇦	morða
گِرد	⇦	gerð
خَرده	⇦	xarða
رسیدن	⇦	raseða
خریدن	⇦	xaleða
چریدن	⇦	čareða
آوردن	⇦	hawārða

۲ـ ۵ـ ۵ـ تبدیل /z/ به /ð/

همخوان سایشی /z/در میان و پایان واژه به صورت واجگونه‌ی ناسوده و تضعیف‌شده‌ی /ð/ تلفظ می‌شود:

خَرده	⇦	xarða
رسیدن	⇦	raseða
خریدن	⇦	xaleða
چریدن	⇦	čareða
آوردن	⇦	hawārða

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

نتیجه‌گیری

در این پژوهش فرآیندهای واجی گویش لمزانی شامل حذف، همگونی، ناهمگونی، ابدال و قلب بررسی شد. برآیند این تحقیق نشان می‌دهد:

واج /n/ در پایان مصادر این گویش حذف می‌شود؛ در افعال متعدی گذشته (ماضی)، همخوان پایانی که نشانه‌ی گذشته‌ی فعل محسوب می‌شود و عموماً /d/ یا /t/ است، بعد از واکه‌ی بلند ماقبل، حذف می‌شود. همخوان /f/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /ft/ و همخوان /x/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /xt/حذف می‌شود. فرآیند همگونی در این گویش نیز بسامد بالایی دارد و در سه دسته‌ی همگونی همخوان با همخوان، همگونی واکه به واکه (در دو دسته‌ی همگونی پیشرو و همگونی پسرو) و همگونی همخوان با واکه رخ می‌دهد؛ از جمله همگونی واکه‌ی بلند و باز /ā/ با واکه‌ی گرد و بسته‌ی /u/ در مجاورت همخوان‌های خیشومی و غنه‌ای /n/ و /m/ . فرآیند ابدال نیز در بسامد بالایی رخ می‌دهد؛ معمول‌ترین نوع ابدال همخوانی، ابدال /r/ به /l/ در هر سه موضع واژه است. ناسوده‌شدگی از شایع‌ترین فرآیندهای این گویش است و همچنان که در تغییرات همخوانی ذکر شد، در سه مورد یعنی تبدیل همخوان لبی /b/ و /v/ به گونه‌ی ناسوده‌ی /w/، تبدیل /d/به گونه‌ی ناسوده‌ی /ð/ و تبدیل /z/ و /d/ به /ð/ رخ می‌دهد.

منابع و مآخذ

ابومحبوب، احمد (۱۳۸۳)، *ساخت زبان فارسی*، تهران: میترا.

باقری، مهری (۱۳۹۲)، *مقدمات زبانشناسی*، تهران: قطره.

بالود، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ عامه در منطقه‌ی بستک*، تهران: همسایه.

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۹۲)، *آواشناسی (فونتیک)*، تهران: آگه.

رحیمیان، جلال (۱۳۸۹)، *توصیف گویش شیرازی*، شیراز: دانشگاه شیراز.

مشکوةالدینی، مهدی (۱۳۹۳)، *ساخت آوایی زبان*، مشهد: دانشگاه فردوسی.

نیرومند، سامیه (۱۳۹۰)، *پژوهشی در دستور زبان گویش بستکی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، بندرعباس، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه هرمزگان.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

Examination Phonological processes in Lamazan dialect

Fatima Tavakoli Rostami [1]
Mohammad Saleh Arzankar [2]

Abstract

Lemazan dialect is considered as one of the most popular dialect in a village of Mehran Rural District, in the Central District of Bandar Lengeh Country, this village is located in the southeast of Bastak and west of Bandar Khamir. People who live in Lemazan and thirteen neighboring villages are the speakers of Lemazan dialect. This study examined Phonological processes of Lemazan dialect in compare with Standard Persian Language. One of the most important aspects of research is that one the one hand Lemazan dialect belongs to the dialects in the Southern Persian Gulf(Dari Lârestâni), and on the other hand the people of this area as the last speakers of Lârestâni dialect are in the direct interaction with Bandari speakers. Therefore, the description of Phonetic and phonological characteristics of this dialect lead to understand better the dialects of port cities and Hormozgan Province. Moreover, this study used field research and This research has long used field research to gather data over 10 years. In order to better assess and improve the accuracy of the research; the researcher has been used elderly, and a number of speaker who were familiar with this dialect to check possible mistake. Finally, the researchers was used his linguistic knowledge to analyze data.

Keywords: Phonological processes, Lemazan Dialect, Persian language.

1. Assistant Professor of Payame Noor University of South Tehran.
2. Phd student of Persian Language and Literature, Payame Noor University of South Tehran.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]